

انقطاع و فرار الی الله

قسمت چهارم

آیت الله محمدی گیلانی



یحِبُّ كُلَّ مَفْتَنٍ تَوَابٌ * بی باکترین کلمه از پاک باز عصر ما: امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند * رهبانیت امت اسلامی جهاد است * جهاد، قلبه و تیغهُ منحنی بلندای دین است * حدیثی عجیب در فضیلت سبقت بجهاد پای غبار آلود بدرقه کنندگان مجاهدان * لِفَافَةِ خُونٍ بِرَأْسِ شَهِدَائِهِ أَحَدٌ بِدَسْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، * غلغله موج خون شهیدان نهیب حوادث کفر آفرین را خفه می کند و حرم ستر و عفاف توحید و شریعت را پاسدار است.

* حدیث: «أَخْرَجَ مِنْ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ حُبَّ الرَّيَاسَةِ».

* این فقره از دعا مشتمل بر هرب و فرار الی الله تعالی است * فرار الی الله تعالی مورد امر قرآن و از مقامات عارفین است * مقام یعنی اقامت برای استوارسازی خُلق جمیل که استخوان دار شود چنانکه مدلول «انك لعلی خلق عظیم» می باشد * فرار الی الله یعنی انقطاع بسوی او از غیر او، ترخیص نقیض فرار و انقطاع است که همان زندان نگرانی با مرگ تدریجی است * فرار موسی علیه السلام به اسم مبارک و هاب و موهبت حکم و رسالت * حدیث قدسی: «مَنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتَهُ هَرُولَةً» * انفتاح ابواب برکات غیبی بر ما از صدقات وجود رسول الله صلی الله علیه وآله * حدیث: «ان الله

خداوندا دعایم را بشنو... که بسویت گریخته ام و با حال خواری و ناتوانی در محضرت ایستاده ام و بخاطر بخشایندگی که در آستانت سراغ دارم، پاداش نیک را امیدوارم و تو میدانی آنچه در نفس من است و از حاجتم باخبری و بضمیر عارفی، و منزل نهانی و اقامتگاه ابدیم بر تو پوشیده نیست، و آن سخنی را که می خواهم اظهار کنم و

قوله: «... فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُشْتَكِيًا لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ رَاجِيًا لِمَا بَدَيْكَ تَوَابِي وَتَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَنَخِيرُ حَاجَتِي وَتَعْرِفُ ضَمِيرِي وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَتَشَاوَى وَمَا أَرِيدُ أَنْ أَبْدِي بِهِ مِنْ مَنَاطِقِي وَآتَقُوهُ بِهِ مِنْ ظَلِمَتِي وَأَرْجُوهُ لِعَافَتِي»:

مطلبی را که می‌خواهم بزبان آورم و برای عافیت خویش امیدوارم، قبل از اظهار و بیان، بر همه آنها آگاهی.

این فقره از دعا صریح است که نیازمندیهای هر کس قبل از مشلت و دعا نزد خداوند متعال معلوم است، و اوتبارک و تعالی بهمه سرائر و ضمائیر واقف است، و بنابراین، فقره «اسمع دعائی» چنانکه روشن نمودیم، استدعاء مطابقت بین زبان فطرت و زبان مقال است که چنین دعائی مسموع و مورد اجابت است که بتفصیل در مقاله پیشین گذشت.

فرار الی الله از مقامات عارفین

هرب و فرار الی الله تعالی که در این فقره از دعا آمده است از مقامات عارفین است و مقام. همانطور که در نخستین مقاله از این سلسله مقالات اشاره نمودم. هر خلق و صفتی است که رسوخ و استواری در آن خلق و صفت برای سالک الی الله لازم است بگونه‌ای که آثار آن خلق و صفت، بر جوارح وی استیلا یافته و ثمرات مطلوب را به بار نشاند. و بدیهی است که تحصیل چنان صفت و خلقی، نیازمند به ریاضتهایی در ابعاد گوناگون مربوط به آن صفت و خلق است و رهرو دل آگاه ناگزیر از اقامت در مرحله ریاضت متناسب با آن خلق و صفت است تا با جانش آمیخته و محکم شود و خلق و صفت استخوان دار گردد، و آیه شریفه: **وَأَنْتَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ** (آیه ۱- از سوره قلم) اشاره‌ای به این حقیقت دارد زیرا **«عَظِيمُ الشَّيْءِ»** بمعنای **«كَبِيرٌ عَظِيمٌ»** می‌باشد چنانکه راغب در مفردات گفته است. و بنابراین، خلق عظیم یعنی خلق استخواندار و محکم که در مردم عادی با تمرینهایی مخصوص و ریاضتهایی در ابعاد گوناگون، حاصل می‌شود ولی در پیمبران و اوصیای آنان با موهبت خاص الهی تحقق می‌پذیرد که حدیث **«أَدْبَسِي رَيْبِي فَأَخْسَنَ تَأْدِيسِي»** مبین آن است.

از جمله این مقامات، فرار الی الله تعالی است که تثبیت آن در وجود رهرو الی الله تعالی محتاج به ریاضتهای شدید در ابعاد گوناگون است و سالک در اقامتگاه تحکیم این مقام و استخواندار شدنش در وجود وی و متمکن گردیدنش در این صفت، ناگزیر از تحلل رنجها و مشقت‌هایی است زیرا فرار الی الله تعالی که مورد امر صریح قرآن در آیه پنجاهم از سوره «ذاریات» است: **«فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ»** گریختن به بدن و جسم نیست بلکه مراد از آن، انقطاع به سوی اواز انانیت نفس اماره و شیطان و جنود مختلف شیطان در شکلهای رنگارنگ- به یک کلام- فرار از هر چیزی که جز او است.

ترتیب نقیض انقطاع

تردید نیست که انقطاع به سوی خداوند متعال در آوردگاه و محاربه با انانیت نفس و شیطان، کساری است بس دشوار و راهی است که رهروی می‌خواهد جهانسوز، نه خامی بی‌غم و اهل کام و ناز را در این کوی راهی نیست، بلکه در زندان ترتیب و نگرانی انتظار با مرگ تدریجی بسر می‌برند و درباره این خامهای بی‌غم و گرفتاران انانیت است که فرموده:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَأَخْوَالُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَقْوَابُكُمْ أَفْتَرَفْتُمُوهَا وَتَجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرْتَضُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». (سوره توبه- آیه ۲۴)

«بگو به اهل ایمان، اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان و اموالتان که اکتساب نموده‌اید و بازرگانیتان که از کسادی بازارش بیم دارید و مساکن و آرامگاه دلپسندتان محبوبترند نزد شما از خداوند و پیغمبرش و جهاد در راه او، پس مشرتص و منتظر باشید تا خدای تعالی امر خویش را بیاورد و خداوند متعال قوم فاسق را هدایت نمی‌کند».

فرار حضرت موسی

ملاحظه می‌کنید که آسایش طلبان و اقامت‌گزیدگان در کوی این امور را چگونه به صبغة فسق و خروج از حوزه ایمان حقیقی، رنگ آمیزی کرده و در زندان نگرانی و ترتیب گرفتارشان فرموده. ولی آنان که از کوی امن و آسایش و از هر چیزی که صبغة الهی نداشته، فرار کردند چگونه مورد انعام و موهبت خویش قرارشان داده است و این موهبت عظیمی را از زبان موسی علیه السلام حکایت می‌کند که به فرعون فرمودند:

«فَقَرَأْتُكَ مِنْكُمْ لَمَّا خَلَفْتُمْ قَوْمَ لِي زَيْمِي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُزْتَلِينَ» (سوره شعراء- آیه ۲۱)

«از شما برآینده خویش بیمناک شدم، فرار نمودم از شماها، پس پروردگرم مقام خلافت و رسالت را به من موهبت و ارزانی داشت».

یعنی: نتیجه فرار به باطن و سر از طاغوت به سوی حضرت واهب العطايا، همانا موهبت حکم ناشی از خلافة الله و عطية مقام سفارت الهی است، در صورتی که از ظاهر آیه شریفه استفاده می‌شود که موسی علیه السلام از طاغوتهای گمراه کتند برآینده خویش بیمناک شد و به اسم شریف و هجاب فرار کرد و به موهبت کبریای خلافت و رسالت مفتخر گردیدند و به عبارتی «بین والی» در فرار موسی علیه السلام متعین بوده‌اند یعنی از «شماهای طاغوت» به سوی



«الایمان به نالهت خایه...»

«هل یأمنه...»

«پروردگاز و هاب» اما فرار نمود امر در امت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله «مِنِ الْوَالِي» هر دو مجهولند زیرا می فرماید: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» فرار از چه؟ مجهول است و به سوی «الله» اگر چه مَن الیه الفرار متعین است ولی آن ذات اقدس مجهول الانبیه است پس هیچ سالکی که بسوی «الله» یعنی اسم جامع فرار کرده و منقطع شده است نمی داند «مَا أَخْطَى لَهُمْ مِنْ قَرَّةِ أَعْيُنٍ» و خداوند متعال از فرارکننده به سوی حضرتش شبان تر است به سوی لقاء وی چنانکه در حدیث قدسی آمده است: «مَنْ آتَانِي بِشَيْءٍ أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» یعنی آن کس که به آرامی بسویم می آید، من با شتاب به سویش می آیم. (نهایه ابن اثیر- ج ۵- ص ۲۶۱).

و! بین چگونگی ذات اقدس کبریایی خود را مشتاق لقای بندگی که به سویش به آرامی آید توصیف می کند و می فرماید: با هروله و شتاب به استقبالش می آیم، و روشن است که شتاب فرارکننده از هروله بیشتر است، و در این صورت شتاب استقبال حقیقی از شتاب هروله به مراتب بیشتر است.

این عطایا و مواهب ربانی به امت اسلامی، جملگی از صدقات وجود رسول الله صلی الله علیه و آله است که ابواب برکات غیبی را بر ما گشودند و راه فرار و انقطاع بسوی «الله» اسم جامع الهی را برای ما مفتوح فرمودند و به لطف عمیم و به مقتضای «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» بودن، فرار و انقطاع الی الله را ایجاب کردند، و از ترک انقطاع و فرار انذار فرمودند: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ أَنِّي لَأَكْفُرَنَّ بِكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» یعنی خداوند قهار کیفر ترک فرار و انقطاع را در کف متعمرد می گذارد، و در ورطه هولناک تربص و نگرانی، گرفتارشان می کند و به اعظم فتنه ها که فتنه نساء و مال و فرزند و جاه است، مبتلاشان می کند و راه برگشت و رجوع الی الله تعالی احياناً برویشان بسته می شود. البته معلوم است که این امور که به اعظم الفتن توصیف شده، دامنگیر منقطع الی الله نیز هست اما او با انقطاع الی الله تعالی، همه را در طریق کمال و تعالی معنوی خویش به کار می گیرد بگونه ای که تجاوز به حقوق هیچ یک نمی شود و همین است معنی حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ كُلَّ مَقْتَنٍ تَوَابًا»- یعنی خدایتعالی هر انسان گرفتار به فتنه ها را که منقطع و تائب به سوی او است، دوست می دارد. زیرا مُقْتَنٌ وارسته از غیر حق و وابسته بحق با گذاره فتنه هویت خویش را به هویتی عالی تر تبدیل می کند هویتی که

کیمیای معنویات است. به نالهت خایه...»

همانگونه که کیمیای طبیعی، مس را طلا می کند، کیمیای هویت انسان بخدا گریخته نیز، سیئات را به حسنات تبدیل می نماید و احياناً با کباز و بی باکش می سازد و از ملت افسرده ای، با کبازان بی باک فی سبیل الله می سازد، شیطان و جنودش را مضطرب می کند و در حوزه با کبازی بی باکترین کلمه را همچون صاعقه سوزان بر سر کفر جهانی فرود می آورد:

«آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند»

و با احیاء کرامت نساء، جانهای پاک مؤمنات را فرودگاه ملائکه الله گردانید، بلکه خود فرشتگان انبیه شده اند که روز و شب نداء: «أَنْ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْتَهِرُوا بِالنَّجْوَى كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» را برای مجاهدان فی سبیل الله سر می دهند و به قلبشان بدینوسیله، سکینه و طمأنینه می بخشند.

رهبانیت اسلام در جهاد است

همین است معنای فرار و انقطاع الی الله تعالی، نه گوشه نشینی و لب جنبانیدن و قیام و قعود و بی تفاوت ماندن نسبت به امور جامعه. در روایت آمده که مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من غاری در کوهی یافته ام، خوش دارم که در میان آن غار عبادت کنم و نماز بجا آورم تا معمرم بسر آید! در پاسخ وی رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَمُقَامٌ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهِ يَسْتَبِينَ سَنَةً فِي أَهْلِيهِ» هر آینه اقامت یکی از شما در راه خدا بهتر است از شصت سال نماز در میان اهلس.

در حدیثی دیگر فرمودند: «فِي كُلِّ أُمَّةٍ رُهْبَانِيَّةٌ وَرُهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ» زیرا جهاد فی سبیل الله محقق خیرامت بودن این امت است چه با جهاد، پایه های امر به معروف و نهی از منکر تثبیت می شود و «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» شکل می گیرد و از عالیترین درجه انقطاع الی الله، جهاد است که شهید و نمونه منقطع الی الله محصل آن است و رهبانیت که بمعنی فراغت بال برای عبادت و ترک اشتغال به امور دنیا است، عالیترین شکل آن جهاد فی سبیل الله می باشد. و بنابراین صادقترین اشکال رهبانیت، جهاد است که از مختصات امت رسول الله صلی الله علیه و آله است و از این رو است که فرمودند: «الْجِهَادُ سَنَامُ الدِّينِ»- «جهاد قلّه دین است»، که صعود بر آن کار مردان آزاد است.

در طائفه ای از روایات جنگ احد آمده است که هنگام دفن آنان، رسول الله صلی الله علیه وآله می فرمود: کدامیک از اینها بهره بیشتر از قرآن دارند؟ وقتی که معرفی می کردند، او را در لحد بر دیگری مقدم می داشت، و هنگام حرکت دادن از مصارع و قتلگاهشان می فرمودند:

«زَلُّوهُمْ بِدِمَائِهِمْ فَإِنَّهُمْ يُنْتَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوْدَانُهُمْ تَشْخَبُ دِمَاءُ، اللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ وَالرِّيحُ رِيحُ الْمَيْتِ». - این شهدا را به خون ریخته شده شان در آوردگاه بغلطانیید تا لغافه ای از خون به برکنند، چه اینها روز قیامت برانگیخته می شوند در حالی که خون از رگهای گردنشان مواج است؛ رنگ رنگ خون است ولی نسیم آن، نسیم مشک است.

بلی! موج خون شهیدان در همه ابعاد سعادت خیز بشر تا روز قیامت و خود روز رستاخیز ادامه دارد، و نهیب حوادث کفرآفرین را در غلغله امواج خویش خفه می کند، و حرم سترو عفاف توحید را باسدار و بزم شریعت و طاعات و عبادات و شعائر الله را با شمیم خود مشک بیز و عطر آگین می نماید.

انقطاع و فرار الی الله از انانیت و جاه و مال و فرزند و از هر چیز جز خداوند متعال آنهم در بهترین اشکالش که در روایت «مقام الدین» تیغه منحنی بلندای دین تعبیر شده، چنین پاداشی فقط از آن او است چه آنکه صدیقین علیهم السلام که در مکتب تأدیب الهی ساخته می شوند، درباره آنان، خبری دیدم که نقل می کنم بدون ترجمه: «أَجْرُ مَا يُخْرُجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ حُبُّ الرَّيَاسَةِ».

ولی مجاهدان فی سبیل الله این راه صعب العبور و گردنه های سنگلاخی را یکشبه می پیمایند و بر تیزی قلّه آن با می گذارند، فسلام الله علیهم أجمعین.

ادامه دارد

در روایتی آمده که: نبی اکرم صلی الله علیه وآله، لشکری را گسیل داشتند که این رواجه در آن لشکر و سپاه شرکت داشت. سپاه در طرف صبح به سوی منطقه مورد دستور حرکت کرد ولی این رواجه مانند که نماز را با رسول الله صلی الله علیه وآله بجا آورد. و چون نماز تمام شد، پیغمبر صلی الله علیه وآله او را دید، فرمودند: یا این رواجه! مگر در سپاه نبودی؟ عرض کرد: بلی، ولی دوست داشتم که در نماز جماعت با شما حاضر شوم و چون مسیر و منزلشان را می دانم به آنها می رسم. رسول الله صلی الله علیه وآله فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي مَحْتَبٌ بِيَدِهِ، لَوْ أَنْفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَدْرَكْتُ فَضْلَ غَدْوَتِهِمْ». «سوگند به خدایی که جان محمد در قبضه او است، اگر همه آنچه در زمین است انفاق کسی، به فضیلت سبقتی که به سوی جهاد در این صبح بر تو گرفتند، نمی رسی؟»

مشایعت کنندگان رزمندگان

چون جهاد، ستام دین و تیغه منحنی بلندای اسلام است «فَتَحَهُ اللهُ لِكِبْرِيَّةِ أَوْلِيَائِهِ» و راز آنکه مشایعت کنندگان مجاهدان و رزمندگان، که در مشایعت پایشان غبارآلود می شود، از آتش جهنم درامانند روشن می شود و گاهی رسول الله صلی الله علیه وآله یک میل یا دو میل یا سه میل، بعضی از مجاهدین را مشایعت می فرمودند و از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده که فرمود: از رسول الله صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود:

«مَنْ اعْتَبَرْتِ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ تَمَسْهُمَا نَارُ جَهَنَّمَ». «پای غبارآلوده شده در راه خدا، آتش جهنم بدان نمی رسد».

شرافت غبار قدم بدرقه کنندگان مجاهدان فی سبیل الله تعالی که چنین است، پس قدر خون شهدا! چه اندازه است؟

رمال طایع علوم انسانی زیاده روی در ملامت

• امیرالمؤمنین «ع»:

«الْأَفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَسْبُ نِيرَانَ الْجَاحِ».

(تحف العقول - ص ۸۴)

زیاده روی در ملامت و سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور می کند.